

پارادایم و جامعه‌شناسی

تقی آزاد ارمکی



اصطلاح Paradigm در فارسی بعنوان «نمونه» ترجمه گردیده است. این اصطلاح در تاریخ علوم جایگاه خاصی دارد. و بدین خاطر بعنوان یک اصطلاح علمی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. از این اصطلاح کمتر در گفتگوهای معمولی و روزمره بهره‌گیری می‌شود. در حالیکه منزلت اجتماعی، جغرافیایی، و فرهنگی این اصطلاح در بیشتر علوم قابل پی‌گیری است. اصطلاح موجود در دو دهه اخیر بطور روز افزونی در علوم گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود اینکه می‌توان معانی و تعابیر متعددی برای این اصطلاح در فرهنگ غرب یافت، ولی در سالهای اخیر در علوم تجربی با معنی و تعریف خاصی روبرو گردیده و سپس وارد علوم اجتماعی انسانی گردیده است. جامعه‌شناسی بطور خاص از رشته‌های علمی‌ای بوده است که بیشترین بهره‌گیری از این اصطلاح را داشته است. جامعه‌شناسان در نحوه بکارگیری و نوع تعریف آن اتفاق نظر نداشته‌اند. تعدد نظرات در تعریف، جایگاه، نحوه بکارگیری و فواید آن موجب طرح مباحث متعدد و جدیدی گردیده است. مباحث تقریباً یک عامل موثر در پیدایش و

گسترش حوزه جدیدی در جامعه‌شناسی تحت عنوان متاجامعه‌شناسی *Metasociology* و بطور خاص در تئوریهای جامعه‌شناسی تحت عنوان متاتئوری *Metatheory* شده است.

در نوشته حاضر نظر بر این است تا به بررسی ریشه این اصطلاح در علوم تجربی، تعریف و یا تعاریف بعمل آمده، جایگاه آن در علوم تجربی، علوم انسانی و اجتماعی و خصوصاً جامعه‌شناسی، دیدگاههای متعدد، وضعیت فعلی و نتایج بدست آمده در بکارگیری آن در جامعه‌شناسی پرداخته شود.

لازم است قبل از اینکه به بررسی مباحث و عناوین مطرح شده در فوق پرداخته شود، به بیان یک تعریف هرچند اجمالی از پارادایم *Paradigm* پرداخته تا امکان دنبال نمودن بحث مقدور گردد. پارادایم در نگاه اجمالی در فرهنگ علوم اجتماعی چون «یک تصور بنیادی و اساسی از موضوع علم»^۱ تعریف گردیده است. روشن است که این عبارت بازگوکننده صرفاً یک تعریف لفظی از پارادایم می‌باشد. تعریف دقیق و واقعی از این اصطلاح نیاز به بحث بیشتری دارد که در ادامه مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

در تعریف فوق‌الذکر کمتر توجهی به بیان مدل، مثال، و مصداق خارجی می‌باشد، بلکه منظور تصور، دیدگاه، و تامل کلی و بنیادی نسبت به موضوع در علم مورد نظر می‌باشد. حال اگر فرضاً علم مورد نظر ما جامعه‌شناسی بوده باشد، پارادایم در یک نگاه کلی عبارت از تصور بنیادی و اساسی از موضوع جامعه‌شناسی خواهد بود. در اینصورت فرض دریافت اینکه پارادایم در جامعه‌شناسی چه می‌باشد موقوف به این می‌گردد که موضوع جامعه‌شناسی چیست؟ با فرض قبول بر تعریف پارادایم مبنی بر «تصور بنیادی از موضوع» جامعه‌شناسی در بردارنده تنوع و چندگانگی پارادایم خواهد گردید. علت این تنوع به گوناگونی در موضوعات مطرح شده در جامعه‌شناسی در طول تاریخ برمیگردد. اگر تاریخ جامعه‌شناسی را بطور کلی از پیدایش اندیشه‌های ابن‌خلدون تا عصر حاضر در حوزه‌های گوناگون دنبال کنیم، با تنوع موضوعات در این علم روبرو خواهیم بود. جامعه‌شناسان در این دوره طولانی تاریخی در بیان طرح موضوعات گوناگون برای جامعه‌شناسی بوده‌اند. عده‌ای نیز تلاش در ارتباط، قرابت و همگرایی بین موضوعات جامعه‌شناسی داشته‌اند. بطور طبیعی ما با حوزه‌های متعدد جامعه‌شناسی نیز روبرو بوده که حداقل سعی در وحدت موضوع علمی و یا دوری نمودن از کثرت بسیار در موضوعات داشته‌اند مباحث در باب تنوع حوزه‌ها، موضوعات و مباحث در جامعه‌شناسی به اندازه‌ای برای بعضی از جامعه‌شناسان جدی تلقی شده است که این شرایط را بعنوان نشانه‌های بحران در جامعه‌شناسی قلمداد کرده‌اند.^۲ اخیراً در جامعه‌شناسی ایران^۳ بحثی

تحت عنوان «تلاشی جهت رسیدن به وحدت موضوع در علم جامعه‌شناسی» صورت پذیرفته است. مدعیان این بحث سعی نموده تا با دلایل گوناگون موضوعات متعدد در جامعه‌شناسی را به یکدیگر نزدیک نموده و به وحدت موضوعی - هرچند دو موضوع برای جامعه‌شناسی نه یک موضوع واحد - دست یابند. دست‌یابی به این هدف نیاز به بررسیهای متعدد و جهت دادن به مسیر تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناسی در طول زمان دارد. حال برفرض اگر این چنین وحدت موضوعی مطرح شده در جامعه‌شناسی ایران تحقق پذیرد، همچنان گوناگونی موضوعات به لحاظ تاریخی و اجتماعی برای جامعه‌شناسی با وجود حوزه‌های جامعه‌شناسی در کشورهای دیگر باقی خواهد ماند. وجود تنوع موضوع در جامعه‌شناسی ممکن است که به لحاظ منطقی غلط باشد ولی به لحاظ اجتماعی و تاریخی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. زیرا هم اکنون در کتب جامعه‌شناسی موضوعاتی چون نهاد، ساخت، گروه، طبقه، روابط اجتماعی، کنش و واکنش اجتماعی، مبادله، تقابل، تعارض، و امثال آنها مطرح گردیده است. از اینرو تصور واحد از موضوع جامعه‌شناسی وجود نداشته بلکه تصورات گوناگون و چه بسا تصورات نسبتاً معارض با یکدیگر مطرح بوده‌اند. نگاه پارادایمی بر جامعه‌شناسی راهی بسوی اجتناب نمودن از کثرت و بعضاً تصور معارض از موضوع جامعه‌شناسی است. روشن است که این نگاه و برخورد هرگز بسوی حاکمیت یک پارادایم خاص در جامعه‌شناسی همچون فیزیک و شیمی و دیگر علوم تجربی به لحاظ ساخت موضوع نخواهد گردید. بلکه همچنان چندگانگی موضوع و تصور بنیادی از موضوع در جامعه‌شناسی به لحاظ پیچیدگی علم و دیگر دلایل اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، و نظری وجود خواهد داشت.

نکته قابل یادآوری این است که پارادایم با مفاهیم دیگری که بعنوان یک نظرگاه کلی تلقی میشوند متفاوت است. پارادایم نمی‌تواند معادل با «دستگاه فکری»، «تئوری»، «بینش علمی»، «ابزار علمی»، «متدولوژی»، «جهان بینی»، «تحقیق و بررسی»، و بینش فلسفی باشد. پارادایم باهریک از این مفاهیم رابطه داشته و چه بسا که بعضی از این مفاهیم بخشی از آن بوده باشند، ولی هرگز با آنها معادل نیست. عدم توضیح و تعریف دقیق از پارادایم موجب گردیده تا بعضی از جامعه‌شناسان و دانشجویان رشته جامعه‌شناسی پارادایم را معادل «تئوری»، «ابزار علمی»، «دستگاه فکری»، و یا حتی «بینش علمی یا فلسفی» تلقی نموده‌اند.

منشاء اصطلاح پارادایم

اولین کسیکه بطور سیستماتیک اصطلاح پارادایم را در بررسی تحولات علمی در تاریخ علم مورد استفاده قرار داده و براساس آن به طرح یک نظریه جدید علمی پرداخته تامس اس.

کوهن^۴ Thomas S. kuhn فیزیک‌دان آمریکائی در دهه ۱۹۶۰ می‌باشد. کوهن بعنوان یک مورخ علم کتابی تحت عنوان «ساختار انقلابهای علمی» به نگارش در آورده است. این کتاب در بدو امر بخشی از تالیف یک دایره‌المعارف بین‌المللی بوده که در سال ۱۹۶۲ بعنوان یک کتاب مستقل چاپ گردید. این کتاب مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفت. از اینرو مباحث متعددی در جهت نفی و اثبات نظرات، مفاهیم، و تئوری بکار گرفته شده در آن انجام پذیرفت. انتشار کتاب مذکور خود آغازی بر تالیف کتب و مقالات بسیاری در زمینه تاریخ علم، تحول آن، رابطه علوم تجربی و علوم انسانی اجتماعی و متدولوژی در علوم گردید. براین اساس مولف تصمیم به چاپ مجدد کتاب نمود. او در این تجدید چاپ در نظر داشت تا شبهات و ایرادات مطرح شده را مورد بررسی قرار داده و در جهت پاسخ دادن به اشکالات اساسی برآید. از اینرو مولف یک فصل تحت عنوان پینوشت کتاب به نگارش درآورد. این فصل با دوهدف عمده زیرین به نگارش درآمد.

۱- پاسخ به سئوالات و ایرادات وارد شده و رفع ابهامات تا حد امکان.

۲- ارائه یک تعریف دقیق از مفهوم پارادایم.

بنظر می‌آید که چاپ دوم کتاب توانست تا حدودی اشکالات مطرح شده که حول محور ذهنی بودن، بی‌ارتباطی، و متافیزیکی بودن مفهوم پارادایم بود را پاسخگو باشد.

تعریف پارادایم

کوهن از مفهوم «پارادایم» تعاریف و تعبیر گوناگون ارائه داد. از اینرو مقدار متنابهی اشکال و ابهام در تعریف و نحوه بکارگیری مفهوم «پارادایم» در ذهن خواننده کتاب «ساختار انقلابهای علمی» بوجود آورد. از اینرو کوهن سعی نمود تا ابهامات را برطرف نماید. کوهن در چاپ جدید کتاب (در سال ۱۹۷۰) تعاریف گذشته را مورد نقد قرار داده و به ارائه یک تعریف جدید پرداخته است. مارگارت مسترمن Margaret Masterman^۵ معتقد است که کوهن حدود بیست و یک تعریف متفاوت از پارادایم در سرتاسر کتابش بعمل آورده است. کوهن اظهار داشته است: «به تعبیر مسترمن، من گاهی قوانین نیوتن، گاهی عناصر پارادایم، و گاهی موقعیت پارادایمی را بعنوان پارادایم در نظر گرفته‌ام».^۶ کوهن معتقد است هرچند که اینگونه اظهار نمودن در باب پارادایم بکار گرفته شده بواسطه او حکایت از ابهام در تعریف دارد ولی او هرگز بیش از دو تعریف در مورد Paradigm ارائه نداده است. اولین تعریف او عبارتست از: «مجموعه عقاید، ارزشها، تکنیک‌هایی که افراد یک جامعه علمی بکار می‌برند، پارادایم خوانده می‌شود».^۷ بر این اساس کوهن اشاره نموده است که پارادایم در بردارنده چندین عنصر است. «قانون، تئوری، کاربرد

و استعمال، و ابزار علمی»^۸ تعریف بعمل آمده از پارادایم به این معنی دو اشکال عمده از نقطه نظر منتقدان کار کوهن دارد. ۱- ذهنی بودن. ۲- غیر عقلانی بودن آن.^۹

کوهن در چاپ دوم کتاب «ساختار انقلابهای علمی» دو اشکال ذهنی و غیرعقلانی بودن بر تعریف پارادایم را پذیرفته و در جهت تجدیدنظر در تعریف برآمده است. بدین منظور تعریف دومی را پیشنهاد میکند. «راه حل‌های مشکلات واقعی چون مثالواره که می‌توانند با جایگزین نمودن قواعد اساسی در جهت حل مشکلات باقیمانده دانش در حالت عادی بکار گرفته شوند»^{۱۰}. کوهن تعریف اول را فلسفی و تعریف دوم را جامعه‌شناختی یاد می‌کند.

کوهن در ضمن بیان و بررسی تعریف به بیان ضرورت نیاز به پارادایم در یک اجتماع علمی پرداخته است. او برای بیان این مطلب به طرح سئوال عمده‌ای دست یافته که سپس به بررسی آن پرداخته است. «اعضای یک گروه تخصصی علمی برای ارتباطات حرفه‌ای و اتفاق نظر نسبی در قضاوت‌های حرفه‌ای شان از چه چیزی استفاده می‌کنند؟» بعبارت روشن‌تر چه چیزی عامل انسجام، ارتباط، قضاوت درون گروهی و رفتارهای دیگر افراد گروه تخصصی علمی می‌شود؟ در چاپ اول کتاب جواب کوهن به این سئوال «پارادایم» یا مجموعه «پارادایم‌ها» بوده است. ولی در حال حاضر، چاپ دوم، تغییر نظر داده است. زیرا بنظر او این اصطلاح ناکافی است. او در ضمن اشاره کرده است که ممکن است بعضی از دانشمندان تئوری را بجای پارادایم مطرح نمایند. از نظر او تئوری به یک ساخت محدود دلالت داشته و عمومیت کافی را نداشته از اینرو تئوری بیان کافی برای رفع این نیاز نیست. تئوری از نظر کوهن دربردارنده بخشی از رفتار گروه علمی می‌باشد. رفتارهایی در میان افراد گروه علمی در فعالیت‌های علمی‌شان وجود دارد که بر اساس تئوری نیست. از اینرو او عبارت و اصطلاح «قالب تعلیمی» *Disciplinary Matrix* را انتخاب نموده است. از نظر او *Disciplinary* به خصوصیت عمومی اعضاء یک حوزه و رشته خاص نسبت داده می‌شود و *Matrix* به بخش‌های گوناگونی اطلاق می‌گردد که از عوامل منظم تشکیل شده و هرکدام از این عوامل در پی کسب هرچه بیشتر تخصصی شدن می‌باشند^{۱۱} از نظر کوهن قالب تعلیمی به یک مجموعه بایک ویژگی خاص که در جهت هرچه بیشتر تخصصی شدن می‌باشند اطلاق می‌گردد. او در این مرحله از بحث اصطلاح قالب تعلیمی را بجای پارادایم برای گروه علمی جهت انسجام، ارتباط و همبستگی انتخاب نموده است.

اگر دوباره به دو تعریف ارائه داده شده کوهن توجه گردد، روشن خواهد شد که تعریف اول او می‌تواند بعنوان قالب تعلیمی و تعریف دوم او بعنوان مثالواره قلمداد گردد. تعریف اول او کلی، فلسفی و در بردارنده عناصری چون ارزشها، تکنیکها و عقاید می‌باشد ولی تعریف دوم

او صرفاً حکایت از یک مجموعه کار منسجم که بعنوان مثالواره در تحقیقات بعدی در نظر گرفته شده می‌باشد.

از نظر تامس اس. کوهن قالب تعلیمی که همان تعریف اول اوست در بردارنده عناصر چهارگانه زیر می‌باشد.

۱- تعمیم‌های نمادی Symbolic Generalization. این عنصر از مهمترین عناصر قالب تعلیمی است. این عنصر اینگونه تعریف گردیده است: بیانی است که سهولت در شکل منطقی همچون $O(x, y, z) \rightarrow (x, y, z)$ می‌تواند طراحی شود. بنظر کوهن تعمیم‌های نمادی عناصر صوری یا سهولت قابل شکل پذیر دستگاه قالب تعلیمی می‌باشند.

۲- پارادایم‌های مابعدالطبیعی Metaphysical paradigms یا بخش‌های متافیزیکی پارادایم‌ها می‌باشند. پارادایم‌های مابعدالطبیعی حکایت از اعتقاد اعضاء گروه علمی به مدل یا مدل‌های خاص علمی است. مثلاً اعضاء اجتماع شیمی‌دانها در مرحله‌ای از تاریخ علم باور به وجود اتم نداشته و در مرحله دیگر به وجود آن باور داشته‌اند. این باور به یک مدل یا نظریه حکایت از عنصر دوم قالب تعلیمی دارد. «آنچه من در نظر داشته‌ام، تعهد و سرسپردگی به اعتقاداتی از این قبیل بوده است که: گرما عبارت از انرژی جنبشی اجزاء سازنده اجسام است، همه نموده‌های قابل مشاهده از تاثیر متقابل اتم‌های خنثی از لحاظ کیفی در خلاء نتیجه می‌شود»^{۱۳}.

۳- سومین عنصر ارزشهای مشترک می‌باشند. ارزشها برای گروه علمی یا اجتماع علمی در همه زمانها دارای فایده و نتیجه بوده و کارکردهایی از قبیل تایید نمودن بحران علمی، حالت هنجار یا ناهنجار علمی، و یا انقلاب علمی داشته‌اند. ارزشها مشخص کننده دوران بحران یا انتخاب بین راههای غیرقابل سازش پذیری تحقیق و عمل را مشخص می‌کنند. ارزشها برای قضاوت در باره تئوریه‌ها، مشکلات، راه‌حله‌ها و در باب قابل استفاده بودن یا نبودن تئوریه‌ها و رفتار افراد اجتماع علمی است^{۱۴}.

۴- کوهن در بیان عنصر چهارم قالب تعلیمی ثبات نظر نداشته است. از بدو امر این عنصر را پارادایم Paradigm معرفی نموده است، ولی در بازنگری خود اصطلاح دیگری چون «مثالواره»، Exemplar را مطرح کرده است. منظور او از مثالواره عبارتست از: راه‌حلهای یک مساله واقعی است که دانشجویان در یک رشته علمی از شروع آموزش و یادگیری علمی در آزمایشگاهها، امتحانات یا در پایان فصول متون علمی با آنها روبرو هستند^{۱۵}.

با توجه به بحث فوق، کوهن اشاره کرده است که قالب تعلیمی در بردارنده عناصر چهارگانه‌ای چون تعمیم‌های نمادی، پارادایم‌های مابعد طبیعی، ارزشها و پارادایم یا مثالواره

می‌باشد. او از تعبیر کلی خود نسبت به پارادایم که بعنوان یک بیان فلسفی قلمداد گردیده به مفهوم جدیدی چون «مثالواره» بعنوان جامعه‌شناختی تغییر نظر داده است. در اینصورت کوهن از بیان پارادایم بعنوان کلیت فلسفی به «مثالواره» تغییر نظر داده و معتقد است که با این تعبیر جدید میزان ابهامات موجود کاهش خواهد یافت.

تئوری کوهن در تحول علمی

پارادایم یک مفهوم کلیدی و اساسی در دستگاه فکری و تئوریک کوهن می‌باشد. فهم تئوری او در زمینه تکامل انقلاب علمی بستگی تام به تفسیر دقیق از این اصطلاح دارد. قبول هر کدام یک از تعاریف دوگانه از پارادایم تعبیر و تفسیر بعمل آورده از تئوری او را متفاوت خواهد ساخت. کوهن تئوری خود را بعنوان «انقلاب علمی» جهت پیشرفت علم نام نهاده است. در این تئوری پیشرفت علم از طریق انقلابات علمی صورت خواهد پذیرفت. پیش از طرح نظریه او به بیان پیش فرض‌هایی که بطور پراکنده در کتابش مطرح شده است توجه نمائیم تا فهم نظریه او مقدر گردد.

کوهن در کتاب خود «ساختار انقلاب‌های علمی» چندین پیش فرض بعنوان کلیدهای فهم نظریه‌اش ارائه داده است. جهت وضوح تئوری او در بدو امر به بیان این پیش فرض‌ها و اصول پرداخته و سپس به بیان تئوری او خواهیم پرداخت.

اولین پیش فرض او رابطه بین پارادایم و علم است. او معتقد است که هر علمی دارای یک یا چند پارادایم می‌باشد. از اینرو علم بدون پارادایم امکان پذیر نیست. اطلاق لفظ علم به مجموعه اطلاعات که براساس پارادایم خاصی بوجود نیامده باشند بی‌معناست. با توجه به این اصل کوهن ویژگی دیگری برای علم افزون بر موضوع، روش، هدف و انسجام مطالب مطرح نموده است.

دومین پیش فرض او به نحوه و علت پیشرفت علم است. او معتقد است که علوم براساس انقلاب به پیشرفت دست می‌یابند. انباشتگی و تراکم اطلاعات، تحقیقات و دریافت‌ها برای هر علمی لازم می‌باشند ولی شرط کافی و تام پیشرفت علم نیستند. از اینرو کوهن نظریه خود را «انقلاب علمی» در مقابل «انباشتگی علمی» نامیده است. او دو اصطلاح انقلاب، Revolution و انباشتگی Cumulation را مرتبط با یکدیگر دانسته است. او به افرادیکه راه رشد علمی را انباشتگی و تراکم اطلاعات و دانش می‌دانند اعتراض نموده و تحلیل آنها را برای بررسی تاریخ علوم کافی نمی‌داند. نظریه انقلاب علمی او تعارضی با اندوختن انباشتگی دانش و علم نداشته بلکه از دیدگاه او هر دو با در نظر گرفتن شرط قطعیت انقلاب جهت رشد و پیشرفت علم مکمل یکدیگر می‌باشند.

سومین پیش فرض او به علت تفاوت علوم از یکدیگر مربوط است او معتقد است که پارادایم وسیله‌ای جهت تعیین تفاوت علوم از یکدیگر است. بدین معنی که پارادایم‌ها معیار اصلی جدایی با یکسانی علوم با یکدیگر می‌باشند.

کوهن در بیان تئوری خویش به بررسی و ارائه مراحل گوناگون پرداخته است. او معتقد است. در مرحله اول، که علوم با وجود پارادایم موجود در پی رفع و حل مشکلات برآمده پارادایم مسلط که در مراحل پیشین براساس انقلابات علمی حادث شده است توان برخورد با مشکلات و سئوالات دانشمندان و دانشجویان آن رشته را داشته و تاحدی جهت انباشتگی علمی عمل می‌کند. کوهن این مرحله را حالت هنجار علم می‌داند. در این مرحله است که او به میزان اهمیت و نقش تراکم علمی در رشد دانش بشری پرداخته است. در مرحله عادی و هنجاری علمی، مشکلات، ابهامات و سئوالات دانشمندان و دانشجویان براساس پارادایم موجود حل می‌گردد. دانشمندان از نتایج تحقیقات خود راضی بوده و دانشجویان و محققان نیز می‌توانند پس از یادگیری تئوریه‌ها و روش‌های تحقیق موجود در علم به حل مشکلات بپردازند. رابطه بین علم، دانشمندان و جامعه حالت عادی و قابل قبول پیدا کرده است. او جهت بیان مطلب خود از شواهد بسیار سود جسته است. بنظر او دوره ارسطویی حکایت از این واقعیت دارد. دوره کوپرنیک و نیوتن مثال دوم حالت هنجاری علمی است^{۱۶}. زیرا paradigm موجود تا مرحله‌ای توان پاسخگویی به شبهات را داشته است ولی زمانی پیش می‌آید که بعضی از فعالیت‌های علمی حالت غیرعادی پیدا نموده زیرا بعضی از مشکلات براساس تئوری، روشها، قواعد و ابزار علمی موجود قابل حل نیستند. او این مرحله را حالت ناهنجاری Anomaly نامیده است. پاسخ‌های مطرح شده به سئوالات و مشکلات جاری کفایت علمی نیافته و اجتماع علمی دچار نابسامانی می‌گردد. در اثر استمرار و تراکم سئوالات و اوضاع نابسامان در درون اجتماع علمی، «حالت بحرانی» Crisis ایجاد می‌شود. این مرحله نشان‌دهنده زمینه‌های تعارض و درگیری بین راه‌حلهای ارائه شده بواسطه پارادایم مسلط و پارادایم جدید که در حالت افزونی بوده را نشان می‌دهد. پارادایم جدید که تسلط کافی بر اجتماع دانشمندان نداشته و برای همه افراد درگیر در علم شناخته شده نیست یک حالت بحران خیز را بوجود آورده است. کوهن در بیان تاریخ علوم به دوره‌ای از علوم تجربی اشاره می‌نماید که پارادایم ارسطویی توان پاسخگویی به سئوالات جدید رانداشته و پارادایم جدید غیر ارسطویی نیز اقتدار کافی جهت حاکمیت بر اجتماع علمی را نداشته است. دوگانگی موجود عامل اصلی بحران گردیده بود. از نظر کوهن مرحله بحرانی برای همیشه حاکمیت نیافته و خود زمینه ایجاد مرحله جدیدی می‌باشد. او این مرحله را «انقلاب»

Revolution نامیده است. بحران و تعارض به انقلاب می‌انجامد و پارادایم جدید بر پارادایم کهن مسلط می‌گردد. در اینصورت تحول در درون علم براساس انقلاب موجب وارد شدن به مرحله جدیدتری می‌شود که از این راه در دراز مدت پیشرفت علمی حاصل می‌شود. لازم است برای بیان درک دقیق از رابطه ما بین این مراحل به شکل زیر توجه شود.

پارادایم جدید → حالت ناهنجاری → پارادایم موجود^{۱۷}
 (انقلاب) (بحران) (حالت هنجاری علم)

براساس رابطه فوق‌الذکر مابین پارادایم اول، پارادایم جدید، چهار مرحله هنجاری، ناهنجاری، بحرانی و انقلابی وجود دارد. از این مراحل روشن می‌گردد که کوهن به نقش تراکم تحقیقات و دانش براساس پارادایم اول در مرحله نرمال و عادی توجه داشته و در مراحل دیگر به نقش عوامل دیگر توجه نموده است. همانطور که از عنوان کتاب او «ساختار انقلابهای علمی» برمی‌آید، کوهن در جهت بررسی عوامل ساخت دهنده انقلاب علمی بوده است. این عوامل که موجب پیدایش مرحله ناهنجاری و سپس بحران و انقلاب می‌گردند بطور کلی بدین شرح می‌باشند.

- اثر انباشتگی و تراکم علمی بر تحول: کوهن معتقد است که در دوره حاکمیت پارادایم و مرحله هنجاری، اجتماع علمی در اثر تحقیقات و بررسیهای متعدد به نقاط ضعف و قوت پارادایم موجود دست می‌یابند. شناخت ضعف‌ها راهی جهت دست‌یابی به پارادایم جدید می‌شود.

- اثر روابط مابین اعضای اجتماع علمی: دانشمندان براساس اثر گذاری بر یکدیگر و فعالیت تخصصی در رسیدن به مرحله بحرانی و انقلابی کمک می‌نمایند. از نظر کوهن عدم وجود اجتماع علمی به منزله عدم وجود فعالیت علمی و طبیعتاً عدم رشد آن می‌باشد. از اینرو شرط حتمی رشد علمی بستگی به نوع روابط مابین اعضای گروه تخصصی دارد. به عبارت دیگر فشردگی و شدت روابط موجب سرعت در انقلاب علمی و بالعکس سستی و کمی روابط موجب تاخیر انقلاب و طولانی شدن مرحله بحرانی و انقلابی است.

- نوآوری: طرح نظریات جدید بواسطه کارمداوم و ارزیابی پارادایم موجود عامل دیگری در دست‌یابی به مرحله بحرانی و انقلاب علمی است.^{۱۸}

- طرح سئوالات جدید: ایجاد و طرح سئوالات و مشکلات جدید خود راهی در شناخت ناتوانمندی پارادایم مسلط است. استمرار و تراکم سئوالات عامل دیگری در رسیدن به مرحله انقلاب علمی است.

- ارزشهای مشترک: ارزشها یکی از عوامل اصلی قالب تعلیمی می‌باشند، همانطور که اشاره گردید، ارزشها نقش اساسی در تأیید و عدم تأیید بر امور را دارند. ارزشها در جهت به رسمیت شناختن مابین اوضاع جدید، مشکلات، پارادایم و روشهای جدید و قدیم می‌باشند. ارزشها مهر تأیید بر وجود مراحل گوناگون می‌زنند.

کوهن در جهت روشن تر نمودن دیدگاه خود به مقایسه انقلابات سیاسی و علمی پرداخته و به این نکته توجه دارد که انقلابات علمی همانند انقلابات سیاسی براساس تغییر در ساختار اجتماع متعلق به آن، منظور اجتماع علمی است، حادث می‌شوند.^{۱۹} بنظر او هرچند که عوامل غیر ساختی و خارجی نیز در رشد و پیدایش انقلابات علمی موثر هستند. ولی عوامل ساختی تعیین کنندگان اصلی انقلابات علمی می‌باشند. از اینرو او کمتر به رابطه علوم یا یکدیگر در پیدایش انقلابات علمی و یا اثرات خارجی در پیدایش بحرانها و انقلابات علمی توجه دارد. کوهن توجه اصلی خود را معطوف به عناصر ساختی از قبیل، نحوه حاکمیت پارادایم اول، اجتماع دانشمندان، ارزشها و تکنیک‌های بکار گرفته شده، ارزشها، نظام ارزشی، ضعف و قوتها در پارادایم مسلط، نابسامانها، قواعد و قوانین حاکم و مشکلات جدیدی که بواسطه دانشجویان و دانشمندان مطرح شده و در نهایت نحوه رابطه بین افراد اجتماع علمی توجه نموده است.

پارادایم در جامعه‌شناسی

کتاب کوهن «ساختار انقلاب‌های علمی» موجب بحث و گفتگوهای متعددی در حوزه‌های گوناگون علمی گردیده است. دانشمندان بسیاری در پی بیان مجدد تعاریف مربوط به پارادایم جهت بهتر فهمیدن آن، نقد و بررسی تعاریف، بررسی نظریه انقلاب علمی او مقایسه آن با دیدگاههای دیگر و در نهایت تطبیق دادن و بکارگیری مفهوم Paradigm در رشته‌های علمی دیگر گردیدند. جامعه‌شناسان نیز از این جریان علمی در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بی‌تأثیر نبوده و کارکوهن را بعنوان یک دستگاه منظم و سیستماتیک جهت بررسی روند تحول علمی در نظر گرفته و تلاش نموده‌اند تا از آن جهت فهم دقیق‌تر تاریخ تحول جامعه‌شناسی و وضعیت فعلی آن استفاده نمایند. هدف اصلی جامعه‌شناسان در بکارگیری ایده‌های تامس اس. کوهن خصوصاً مفهوم پارادایم در بررسی منظم جامعه‌شناسی بطور کلی و تئوریهای جامعه‌شناسی بوده است.^{۲۰} از بکارگیری مفهوم پارادایم در جامعه‌شناسی چندین هدف عمده دنبال می‌شده است.

۱- بررسی چگونگی تحول جامعه‌شناسی.

۲- تفکیک بین دیدگاه اثباتی و غیراثباتی در جامعه‌شناسی.

۳- بررسی چگونگی رشد و تحول تئوریهای جامعه‌شناسی.

- ۴- فهم مراحل گوناگون تحول علمی در بررسی روند رشد جامعه‌شناسی از قبیل مراحل پارادایم قدیم، هنجاری، ناهنجاری، بحرانی و انقلابی پارادایم جدید.
- ۵- مقایسه تاریخ رشد جامعه‌شناسی با علوم دیگر.
- ۶- مطالعه سیستماتیک جامعه‌شناسی.
- ۷- شناخت وضعیت فعلی جامعه‌شناسی جهت بیان ضعف و قوت‌های موجود در تئوریا و روشها.

۸- بکارگیری متدولوژی و تئوری جهت توسعه جامعه‌شناسی.

۹- پیش‌بینی آینده جریانهای عمده در جامعه‌شناسی.

واضح است که همه اهداف فوق‌الذکر در بدو بکارگیری بحث پارادایم در جامعه‌شناسی مورد نظر نبوده است بلکه در گذشت زمان در طول چندین دهه گذشته اهداف توسعه یافته و به شرایط جدید دست یافته است.

جامعه‌شناسانی چون روبرت فردریک Robert Friedrick، گوردن Gordon افرت Effert فیلیپس philips هورن Horan مسترمن Masterman جورج ریتزر George Ritze و عده‌ای دیگر در پی ارزیابی وضعیت پارادایمی جامعه‌شناسی در دهه ۷۰-۱۹۶۰ برآمدند. فردریک کتابی تحت عنوان «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی»^{۲۱} در سال ۱۹۷۰ به نگارش درآورد. او در این کتاب به بررسی نحوه بکارگیری پارادایم مطرح شده بواسطه کوهن در جامعه‌شناسی، پرداخته است. کار او شاید اولین فعالیت علمی در بررسی رابطه paradigm و جامعه‌شناسی بوده باشد. فردریک پارادایم را بعنوان تئوری تلقی نموده است. از اینرو در تفسیر وضعیت پارادایمی جامعه‌شناسی تئوریهایی متعدد (جامعه‌شناسی) را مورد بررسی قرار داده است. در اینصورت او تئوریهایی متعدد و عمده جامعه‌شناسی را پارادایم‌های جامعه‌شناختی نامیده است. از نظر او تغییر و تحول علمی براساس مراحل ارائه شده کوهن با توجه به تغییر تئوریهایی صورت گرفته است.

اکبرگ و هیل Eckberg and Hill بکارگیری پارادایم در جامعه‌شناسی را در کار دوازده جامعه‌شناس مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها معتقدند که مابین دیدگاه این جامعه‌شناسان تفاوت بسیار وجود دارد بنظر آنها داگلاس Douglas از دو پارادایم آمار فرضی و پدیدارشناسی، یونگ Young از دو پارادایم تقابل و اجماع، والش Walsh از اثبات گرایی و پدیدارشناسی، باتومور Bottomore از کارگرد گرایی ساختی، تاریخی، ساختگرایی، و پدیدارشناسی یاد کرده‌اند. در دیدگاه این جامعه‌شناسان پارادایم همان تئوری می‌باشد.

مسترمن در مقاله خود در کتاب «ماهیت یک پارادایم: رشد دانش» ویراسته لاکاتوش در

سال ۱۹۷۰ در پی روشن نمودن مفهوم پارادایم بکار گرفته شده بواسطه کوهن برآمده است. او معتقد است که کوهن بیست و یک تعریف متفاوت از پارادایم بعمل آورده که خود دلیل ابهام بسیار در بکارگیری این اصطلاح می باشد.

مسترمن براساس باور به عدم روشنی در تعریف پارادایم به طرح طبقه بندی سه گانه ای پرداخته است. او معتقد است که این سه نوع بطور مستقل در کتاب کوهن دیده میشود. این سه نوع پارادایم عبارتند از:

۱- پارادایم متافیزیکی. مسترمن معتقد است که این اولین تعبیر کوهن در باره پارادایم بوده و عبارت از یک دیدگاه عمومی و کلی در دانش است.

۲- پارادایم جامعه شناختی. بنظر او دومین تعبیر کلی کوهن از نوع پارادایم جامعه شناختی است زیرا اشاره به مدل پارادایم تحت عنوان این اصطلاح دارد.

۳- پارادایم ابزاری. سومین نوع از پارادایم به ابزار و وسایل جهت فعالیت های علمی اشاره دارد. مسترمن پس از بیان این سه نوع پارادایم در کلیت کار کوهن به رابطه بین علم و پارادایم اشاره دارد او براساس تاثیر پذیری از سومین پیش فرض اشاره شده بواسطه کوهن معتقد به رابطه بین علم و پارادایم می باشد. بدین خاطر او به بررسی و بیان انواع گوناگون علوم مبتنی بر ماهیت پارادایمی آنها پرداخته است. مسترمن علوم را به چهار نوع گوناگون چون، علوم غیر پارادایمی *Non paradigmatic*، یک پارادایمی، و دو پارادایمی *Dual paradigmatic* و چند پارادایمی *Multi-paradigmatic* تقسیم نموده است. بطور کلی از نظر او علوم به دو گروه عمده یا پارادایم و بدون پارادایم تقسیم شده است. گروه دوم در بردارنده علوم با یک پارادایم، حالت دوگانه و چند پارادایمی تقسیم شده است. اطلاق لفظ علم بر دسته اول از نظر کوهن و مسترمن امکان پذیر نیست مثال مسترمن در مورد علوم دو پارادایمی به وضعیت علوم تجربی در مرحله بحرانی که دارای پارادایم قدیم و پیدایش پارادایم جدید شده و هر دو در حالت دوگانگی بسر می برند برمی گردد بعنوان مثال مسترمن مانند کوهن از فیزیک در دوره انتقال از پارادایم ارسطویی به نیوتنی سخن می گوید. نوع چهارم مربوط به علمی است که بیش از دو پارادایم دارند از ریتزر که جورج ریتزر معتقد است که جامعه شناسی مصداق نوع چهارم علوم از نظر مسترمن می باشد. جورج ریتزر در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ به بیان وضعیت پارادایمی جامعه شناسی پرداخته است هدف اصلی او استفاده پارادایم در بیان و تحلیل جامعه شناسی و تئوریهای جامعه شناسی است. او در بدو امر سعی در توسعه و وحدت تعریف از پارادایم دارد. از اینرو ریتزر تعریف زیر را ارائه داده است. «پارادایم یک تصور بنیادی از موضوع است که در پی رفع و

حل موارد زیر است. آنچه بهتر است مطالعه شود، سئوالهاییکه بهتر است پرسیده شود، چگونه این سئوالات پرسیده شود، و قوانینی که بهتر است در تفسیر نمودن سئوالها دنبال شود. پارادایم وسیع‌ترین واحد مورد وفاق در یک علم است. پارادایم موجب تفاوت‌گذاری بین اجتماع علمی از اجتماع غیر علمی است. پارادایم مثالها، تئوریه‌ها، متدها و ابزاریکه در یک علم موجودند را طبقه‌بندی و تعریف مرتبط می‌کند.^{۲۲}

ریتزر تاکید می‌کند که هر پارادایم بایستی ویژگیهای زیرین را داشته باشد.

۱- توان بیان نابسامانی در علم را داشته باشد.

۲- عامل جدائی علوم از یکدیگر باشد.

۳- بر پارادایم‌های پیشین غلبه بیابد.

۴- بمعنای مثالواره Exemplar نبوده بلکه به معنای قالب تعلیمی Disciplinary

Matrix باشد.

۵- ابزاری جهت تفسیر، بیان، توسعه و پیشرفت علم جامعه‌شناسی باشد.

جورج ریتزر اولاً معتقد است که پارادایم در جامعه‌شناسی می‌تواند بعنوان اولین تعریفی که کوهن ارائه داده است مورد استفاده قرار گیرد. در اینصورت پارادایم paradigm از نظر او به معنای قالب تعلیمی است که در بردارنده عناصر متعددی است. ریتزر منتقد کسانی است که پارادایم را همچون «مثالواره» در جامعه‌شناسی بکار برده‌اند. از نظر او اگر جامعه‌شناسی براساس قبول تعریف دوم کوهن Exemplar مثالواره مورد بررسی قرار گیرد، هزاران نوع متفاوت مثالواره در جامعه‌شناسی وجود خواهد داشت. زیرا موارد بسیار زیادی در جامعه‌شناسی وجود دارند که می‌توانند مثالواره یا راه‌حل‌های واقعی مشکلات خوانده شوند. بعنوان مشاهده می‌توان کار هر محقق، دانشمند و پژوهشگر در جامعه‌شناسی را که جهت حل مشکلات واقعی بوده‌اند را مثالواره قلمداد نمود.

ثانیاً ریتزر براساس طبقه‌بندی علوم ارائه شده توسط مسترمن معتقد است که جامعه‌شناسی از نوع علمی است که در آن چند پارادایم وجود دارد. او مصداق نوع چهارم طبقه‌بندی علوم توسط مسترمن را علم جامعه‌شناسی می‌داند. او معتقد است که جامعه‌شناسی در بردارنده چندین پارادایم است. ثالثاً، ریتزر براساس باور به اینکه موضوع در علم جامعه‌شناسی واحد نبوده و تصور بنیادی از آن نیز متعدد است به طرح جامعه‌شناسی همچون یک علم با چند پارادایم پرداخته است.

از دیدگاه جورج ریتزر جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ - در آمریکا دارای سه پارادایم متفاوت چون «واقعیت اجتماعی» Social Fact «تعریف اجتماعی»، Social Definition و

«رفتار اجتماعی» Social Behaviour بوده است، او معتقد است که هیچگونه حصر منطقی در بیان انواع سه گانه پارادایم در جامعه‌شناسی وجود ندارد. تنها دلیل طرح این سه نوع پارادایم به روند تاریخی جامعه‌شناسی و وضعیت فعلی آن مربوط است. بدین معنی که جامعه‌شناسی به لحاظ تاریخی با پارادایم واقعیت اجتماعی خصوصاً با کارهای امیل دورکهایم شروع شده و سپس نمونه‌های دیگری چون تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی در آن رشد کرده‌اند. ریتزر جهت وضوح مطلب چهار عنصر عمده پارادایم بشرح زیر را مطرح نموده است.

- ۱- هر پارادایم دارای یک مثالواره یا یک مجموعه کار و تحقیق که بعنوان مدل برای کسانی که در پارادایم در طی تحقیق، بررسی و اندیشه هستند، می‌باشد.
- ۲- یک تصور خاص از موضوع.
- ۳- تئوری یا تئوریا.
- ۴- متد، ابزار تحقیق و بررسی^{۳۳}.

جورج ریتزر برخلاف تامس اس. کوهن از ارزشها بعنوان عنصر اصلی پارادایم یاد نمی‌کند. زیرا ارزشها در دیدگاه ریتزر یک ویژگی کلی برای همه انواع اجتماعات علمی است. در اینصورت او در پی بیان عناصر یا ویژگیهایی است که صرفاً متعلق به پارادایم بوده و جنبه کلیت نداشته باشند و بدین طریق متمایز ساختن یک پارادایم از دیگر پدیده‌های علمی و اجتماعی با فرض وجود ویژگیهای خاص امکان پذیر گردد.

قبل از اینکه به بیان هر کدام از پارادایمهای سه گانه در جامعه‌شناسی از دیدگاه ریتزر بپردازیم، لازم می‌دانم که به بیان تفاوت دیدگاه او با دیدگاه کوهن در رابطه با پارادایم پرداخته شود.

اولین تفاوت ایندو به نوع تعریف انتخاب شده جهت تفسیر پارادایمی علوم مربوط است. همانطور که اشاره گردید کوهن در بدو امر از اصطلاح قالب تعلیمی یا قالب نظم دهنده در بیان پارادایم استفاده نموده بود ولی در تجدید نظر نهائی اصطلاح مثالواره Exemplar را انتخاب نموده است. علت اصلی این تغییر به کلیت، ذهنی بودن و غیرعقلانی تلقی نمودن تعریف اول از نظر منتقدان کار او بر می‌گردد. در مقابل ریتزر معتقد است که ماهیت علم جامعه‌شناسی با علوم دیگر خصوصاً فیزیک و شیمی متفاوت است. از اینرو بکارگیری مثالواره بعنوان پارادایم paradigm خود دلیل ایجاد مشکلات علمی و عملی در مطالعات جامعه شناختی بجای مطالعه سیستماتیک و هدفدار آن می‌باشد پارادایم ابزاری جهت مطالعه سیستماتیک جامعه‌شناختی است. این روش و ابزار موقعی مناسب خواهد بود که بتواند جامعه‌شناسی را از گسیختگی و بی‌نظمی نجات دهد. مثالواره نمی‌تواند وسیله‌ای در ایجاد

انسجام جامعه‌شناسی باشد. بلکه موجب گسیختگی و بی‌نظمی بیشتر خواهد گردید. از اینرو بنظر او جامعه‌شناسی با تعریف قالب تعلیمی تا تعریف مثالواره سازگارتر است.

دومین تفاوت بین آنها به عناصری برمی‌گردد که هر دو در بیان پارادایم بکار برده‌اند. کوهن عمومیت‌های نمادی، پارادایم متافیزیکی، و ارزشها را سه عنصر اصلی پارادایم دانسته است در حالیکه ریتزر این عناصر را متذکر نگردیده و در مقابل از «تصور بنیادی از موضوع»، «تئوریه‌ها، و متدها و ابزارها یاد نموده است. در اینصورت سه وجه متمایز و متفاوت در عناصر پارادایم در دیدگاه این دو دانشمند وجود دارد.

این دو دارای وجوه اشتراکی چند می‌باشند. هر دو از مثالواره *exemplar* بعنوان یکی از عناصر اصلی یاد نموده‌اند. هر دو منتقد کسانی هستند که تئوری را معادل پارادایم قرار داده‌اند. ریتزر تئوری یا تئوریه‌ها را بخشی از پارادایم دانسته و کوهن آنرا بعنوان یکی از عناصر پارادایم در نظر نگرفته است.

جورج ریتزر در عین حال که خود را در بررسی پارادایم در جامعه‌شناسی متأثر از کوهن می‌داند ولی کمتر در پی، پیروی همه جانبه بوده است. بلکه سعی در بهره‌گیری از عناصر فکری کوهن برای مطالعه جامعه‌شناسی داشته است. ریتزر سعی ندارد که همچون یک جامعه‌شناس اثباتی جامعه‌شناسی را یک علم اثباتی تلقی نموده و از فیزیک و دیگر علوم تجربی الگو برداری نماید. او صرفاً تلاش دارد که در تحول جامعه‌شناسی موثر باشد و جامعه‌شناسی را در راهی جدای از علوم تجربی در جهت رشد و تحول تاکید نماید.

جامعه‌شناسی علم چند پارادایمی

همانطور که اشاره گردید مسترمن علوم را براساس نوع پارادایم چهار شکل گوناگون تقسیم نمود. از نظر او و ریتزر جامعه‌شناسی علمی است که دارای چندین پارادایم می‌باشد. ریتزر سعی نمود تا این ایده را توسعه داده و در نهایت سه نوع متفاوت پارادایم «پدیده اجتماعی» «تعریف اجتماعی»، و «رفتار اجتماعی» مطرح نموده است. به لحاظ اینکه ریتزر پارادایم را دارای چهار عنصر «مثالواره»، «تصور بنیادی از موضوع» «تئوری» و «ابزار و متدها» می‌داند، به بیان این عناصر در سه پارادایم متفاوت در جامعه‌شناسی پرداخته است. در ادامه بحث سعی خواهد شد که این سه پارادایم با عناصر آنها معرفی گردند.

پارادایم «واقعه اجتماعی» مبتنی بر کار امیل دورکهایم چون «قواعد روش جامعه‌شناسی» و «خودکشی» بعنوان مثالواره می‌باشد. تصور بنیادی از موضوع در این پارادایم بیان واقعه اجتماعی است. تئوری کارکردگرایی ساختی و تقابل دو تئوری اصلی در این پارادایم

می‌باشند. این دو تئوری متأثر از کارهای امیل دورکهایم و تصور از واقعه اجتماعی توسعه یافته است. اگر چه به ظاهر کارکردگرایی ساختی و تئوری تقابل دو دیدگاه کاملاً متفاوت معرفی گردیده‌اند ولی در واقع امر به لحاظ تصور از موضوع، روش مثالواره‌شان مباحث مورد بحث از قبیل نهاد ساخت اجتماعی، و نظم و ثبات در یک پارادایم قرار دارند. در این پارادایم، از روشهای تاریخی مقایسه‌ای استفاده شده است. بهره‌گیری از دیگر تکنیک‌های تحقیق چون مصاحبه و پرسشنامه در چارچوب کلی روشهای تاریخی و مقایسه‌ای امکان پذیر گردیده است.

در پارادایم «تعریف اجتماعی» کارهای ماکس وبر بعنوان مثالواره و مدل تحقیق و بررسی می‌باشد. اکثر کارهای انجام شده در این پارادایم متأثر از جهت‌گیری ماکس وبر در تحقیقات انجام داده بهره‌گرفته‌اند. تئوری عمل Action Theory، کنش متقابل نمادی Symbolic Interaction پدیدار شناسی Phenomenology و اتنومندولوژی Ethnomethodology بعنوان تئوریهای این پارادایم تلقی شده‌اند. تصور بنیادی از موضوع به برداشتی که این تئوریها از انسان دارند برمی‌گردد. آنها انسان را بطور موثر ایجاد کننده واقعیت اجتماعی خویش دانسته و در این پروسه یک جریان ذهنی، عمل و عکس‌العمل و فعالیت ذهنی جهت بیان ساخت واقعیت اجتماعی حاصل میشود. این نحوه نگاه به انسان و نوع فعالیت ذهنی او اساس تصور بنیادی از موضوع علم جامعه‌شناسی پارادایم تعریف اجتماعی است.

در این پارادایم افزون بر بکارگیری از تکنیک‌های مصاحبه و پرسشنامه، روش اصلی مشاهده می‌باشد.^{۲۴}

در پارادایم «رفتار اجتماعی» کارهای اسکینر مدل تحقیق و بررسی و مثالواره قلمداد گردیده است. تصور بنیادی از موضوع به نحوه رابطه فرد و محیط اجتماعی‌اش که به اشکال گوناگون قابل طرح است. جامعه‌شناسی رفتاری Behavioral sociology و تئوری مبادله Exchang Theory بعنوان اصلی‌ترین تئوریها تلقی شده‌اند. روش تجربی در تحقیقات اجتماعی بعنوان متدولوژی اصلی در این پارادایم در نظر گرفته شده است.^{۲۵}

نقد و بررسی

مطالعات جورج ریستزر، در جامعه‌شناسی معاصر آمریکا در حوزه تئوریهای جامعه‌شناسی خصوصاً بحث متاتئوری Metatheory مورد توجه بسیار قرار گرفته است. عده‌ای او را بخاطر بکارگیری مفهوم پارادایم از علوم تجربی در جامعه‌شناسی مورد سؤال قرار داده‌اند این عده معتقدند که بحث پارادایم از کارهای کوهن شروع گردیده است. کوهن این مفهوم را برای بیان چگونگی رشد و تحول علوم تجربی مورد استفاده قرار داده است. بکارگیری

این مفهوم در جامعه‌شناسی جهت شناخت تحول و رشد آن امکان پذیر نیست زیرا هنوز جامعه‌شناسی بطور همه جانبه به مرحله اثباتی خود وارد نگردیده است. بلکه هنوز در مرحله قبل از علمی بودن قرار دارد. آنها اشاره نموده‌اند که وقتی جامعه‌شناسی خواهد توانست از مفهوم و ایده پارادایم بهره‌گیرد که بعنوان یک علم تجربی هویت بیاید. عده‌ای دیگر از منتقدان ریتزر را به دلیل چشم پوشی از مباحث کوهن مورد سؤال قرار داده‌اند این افراد او را به جدا شدن از راه و روش کوهن متهم ساخته‌اند. اکبرگ وهیل در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم پارادایم و جامعه‌شناسی: یک بررسی انتقادی»^{۲۶} دیدگاه جورج ریتزر و بطور عموم دیگر جامعه‌شناسان را در نحوه بکارگیری پارادایم مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. در نهایت مدعی شده‌اند که ریتزر در عین حالیکه توانسته است تمایز بین دو تعریف ارائه شده توسط کوهن چون قالب تعلیمی و مثالواره رامشخص کند ولی هرگز دنباله رو او نبوده است. آنها معتقدند که ریتزر نتوانسته است آنچه را که کوهن در کتابش ارائه داده است در جامعه‌شناسی پیاده نماید. آنها ریتزر را به لحاظ انتخاب تعریف مدل چون قالب تعلیمی مورد انتقاد بیشتر قرار داده‌اند. همانطور که اشاره گردید ریتزر معتقد است که جامعه‌شناسی مانند دیگر علوم تجربی نبوده و نمی‌تواند براساس مثالواره مورد بررسی قرار گیرد. زیرا امکان طرح هزاران مدل و مثالواره برای آن وجود دارد. او معتقد است که قالب تعلیمی بعنوان پارادایم با ساختار جامعه‌شناسی تناسب بیشتری دارد. از اینرو اکبرگ وهیل ریتزر را در چشم‌پوشی از تعریف دوم کوهن مورد انتقاد قرار داده‌اند.

جورج ریتزر در پی پاسخگویی به این اشکالات برآمده است. او اظهار نموده که اولاً جامعه‌شناسی بعنوان یک علم با فیزیک و دیگر علوم تجربی متفاوت است. ثانیاً پارادایم بمعنای قالب تعلیمی مطابقت بیشتری با ماهیت جامعه‌شناسی دارد. ثالثاً هیچ ضرورتی در بهره‌گیری از تئوری و مفاهیم ارائه شده بواسطه کوهن در جامعه‌شناسی با انتقال کلیت اندیشه او ندارد. امکان استفاده از مفاهیم حتی تئوری کوهن به شرط تناسب با محتوی جامعه‌شناسی برای یک جامعه‌شناس همچون دیگر دانشمندان و اندیشمندان وجود دارد. ریتزر اشاره نموده است: «کارمن (ریتزر) هیچ ضرورتی در وارد نمودن همه اندیشه کوهن ندارد»^{۲۷}.

گروه دیگری مطالعات ریتزر را به گونه‌ای متفاوت مورد نقادی قرار داده‌اند. این گروه بحثی در این نداشته که پارادایم در جامعه‌شناسی نارساست. معتقد به وجود پارادایم در جامعه‌شناسی بوده بلکه به بررسی انتقادی رابطه عناصر چهارگانه پارادایم پرداخته‌اند. یکی از بهترین ایرادات وارد بر ارتباط بین عناصر پارادایم کار ویلیام اسینزک است. او در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی تجربی جامعه‌شناسی: علم چند پارادایمی»^{۲۸} مدعی است که کمتر رابطه‌ای بین روشها و تئورها در درون هر پارادایم به چشم می‌خورد. او در یک تحقیق تجربی براساس

مطالعه ۱۳۳۴ مقاله به چاپ رسیده در مجلات جامعه‌شناسی در طول سالهای ۷۰-۱۹۵۰ به بیان چگونگی رابطه بین متدها و تئوریه‌ها پرداخته است. او مدعی است که در پارادایم واقعه اجتماعی مطالعات زیادی (حدود ۴۵٪) از متدهای غیرتاریخی مقایسه‌ای استفاده نموده‌اند. از اینرو در این پارادایم مقادیر متناهی از روشهای پیش‌بینی نشده استفاده گردیده است. در پارادایم دوم «تعریف اجتماعی» و سوم «رفتار اجتماعی» نیز این مشکل وجود دارد. او نتیجه‌گیری نموده است که این نوع تقسیم‌بندی با تکیه بر عناصر چهارگانه هر پارادایم صحت تجربی ندارد.

انتقادات و مطالعات انجام شده بر مطالعات ریتزر چند اشکال عمده دارد. اولاً: مفاهیم بکار گرفته شده با آنچه ریتزر استفاده نموده یکسانی ندارند. بدین معنی که تعبیر او از پارادایم‌ها با تعبیر ریتزر متفاوت است. ثانیاً: حوزه تحقیق محدوده بوده و از مطالعه کتب، رسالات و مقالات در مجلات غیر جامعه‌شناسی اجتناب شده است. ثالثاً: زمان تحقیق (۲۰ سال) نمی‌تواند برای بیان مطلب کافی باشد.

آنچه از بیان دو نوع متفاوت انتقاد ارائه شده نسبت به مطالعات پارادایمی ریتزر بدست می‌آید این است که پارادایم در جامعه‌شناسی از آنچه کوهن در نظر داشته متفاوت می‌باشد و در استمرار مطالعه و تحقیق گرایش‌های جدیدی وارد جامعه‌شناسی گردیده است.

نتایج بکارگیری پارادایم در جامعه‌شناسی

بکارگیری پارادایم در جامعه‌شناسی نتایج مثبت و منفی برای جامعه‌شناسی در برداشته است. نتایج مثبت آن به مراتب بر نتایج منفی برتری داشته و از اینرو جامعه‌شناسان به بررسی پارادایم در جامعه‌شناسی در دهه اخیر به مراتب راغبتر از دهه‌های پیشین شده‌اند. کمتر متن جامعه‌شناسی دیده می‌شود که از بیان این مفهوم و تاثیر کارهای انجام شده در این زمینه بدور مانده باشد^{۲۹}. بدیهی است که دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه وجود دارد. عده‌ای پارادایم را چون مثالواره عده‌ای چون قالب تعلیمی، عده‌ای چون تئوری، ابزار، و عده‌ای دیدگاه متافیزیکی قلمداد نموده‌اند. با این وجود بنظر می‌آید که بکارگیری پارادایم بعنوان قالب تعلیمی گرایش اصلی در میان جامعه‌شناسی در دهه اخیر می‌باشد.

پارادایم در جامعه‌شناسی موجب گردیده تا این علم به نتایج زیر دست یابد:

- ۱- جامعه‌شناسی بطور منظم و سیستماتیک مورد مطالعه قرار گیرد.
- ۲- نقاط ضعف و قوت تئوریه‌ها به بحث گذارده میشود.
- ۳- جهت‌گیری‌های جامعه‌شناسی در دهه‌های گذشته روشن گردد.
- ۴- روندی که جامعه‌شناسی در دهه آینده دنبال خواهد نمود به بحث گذارده شود.

- ۵- جریانهای عمده جامعه‌شناسی بازگو گردیده است.
- ۶- رابطه تئوریا با یکدیگر مطرح گردیده است.
- ۷- پارادایم‌های سه‌گانه در جامعه‌شناسی وسیله‌ای جهت تقسیم‌بندی تئوریا در این سه حوزه متفاوت گردیده است.
- ۸- رابطه تئوریا و متدها به بحث گذارده شده است. این بحث راهی بسوی ارتباط تئوری و روش، تئوری و عمل و تئوری، عمل، و روش تحقیق گردیده است.
- ۹- بحث جدیدی تحت عنوان متاجامعه‌شناسی «Metasociology» و متاتئوری Metatheory^{۲۰} مورد توجه قرار گرفته است. در این حوزه جامعه‌شناسی و بطور خاص تئوریاها جامعه‌شناسی بعنوان موضوعات تحقیق و بررسی مطرح گردیده و از اینرو عده‌ای صرفاً به مطالعه جامعه‌شناسی و تئوریاها واقعیت اجتماعی پرداخته‌اند.
- ۱۰- در این راستا بحث مطالعه روش‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها Meta - Method and Meta - Analysis رو به رشد گذارده است. در این روند جایگاه روشها، تجزیه و تحلیل، نقاط ضعف و قوت آنها و ترکیب بعضی از آنها مورد نظر قرار گرفته است.
- ۱۱- در اثر بحث متاتئوری، بحث همگرایی و ادغام تئوریاها مطرح گردیده است. عده‌ای از جامعه‌شناسان در دهه‌های اخیر سعی در ترکیب تئوریاها گوناگون نموده‌اند. ترکیب تئوریاها چون کنش متقابل نمادی، تئوری مبادله^{۳۱}، تئوری عمل، سیستم^{۳۲} تئوری کارکردگرایی ساختی، تقابل^{۳۳}، اتنومتدولوژی، ساختگرایی^{۳۴} و امثال آن زمینه پیدایش تئوریاها جدید شده است.
- ۱۲- طرح جامعه‌شناسی بعنوان علم چند پارادایمی بواسطه ریتزر، امکان مقایسه مابین عناصر چهارگانه مطرح شده چون مثالواره، تصور از موضوع، تئوریا و متدها را امکان پذیر ساخته است. بنظر می‌آید که مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای مابین پارادایم‌های جامعه‌شناختی از این طریق خود موجب طرح تئوریاها و دیدگاههای جدید گردیده است. میزان شباهت و تفاوت بین هر عنصر با دیگری با کلیت پارادایم‌ها موجب غنی بخشیدن به محتوی جامعه‌شناسی گردیده است.
- ۱۳- بحث چگونگی رشد تئوریاها در جامعه‌شناسی و بطور کلی کلیت جامعه‌شناسی مطرح شده است. عده‌ای معتقد شده‌اند که جامعه‌شناسی در گذشت زمان به لحاظ انباشتگی اطلاعات و تحقیقات به رشد و بلوغ خود دست خواهد یافت. از اینرو مدافع تئوری تراکم دانش شده‌اند. در میان این گروه عده‌ای راه استمرار در تراکم علمی و در نهایت رشد و پیشرفت جامعه‌شناسی راهمسانی با علوم تجربی قلمداد کرده‌اند. این عده بازگشت به تز آگوست کنت و

سن سیمون و دیگر پوزیتیویست‌ها رامطرح می‌کنند. ضمناً اصرار بر طرح بحث جامعه‌شناسی بعنوان یک علم همچون علوم تجربی می‌باشند. جان ترنر^{۳۵} آینده جامعه‌شناسی را عصر حاکمیت تفکر علمی آن اعلام نموده است. در مقابل عده‌ای معتقدند که جامعه‌شناسی بر اثر انقلاب علمی به رشد دست یافته و خواهد یافت. کارهای دورکهایم، ماکس وبر، کارل مارکس، تالکوت پارسنز، و دیگران را بعنوان مقاطع گوناگون این تحول علمی یاد نموده‌اند. عده‌ای مدعی هستند که جامعه‌شناسی دوره بحرانی خود را شروع نموده و راهی برای نجات از آن وجود ندارد. رندل کالینز^{۳۶} در مقاله اخیر خود این بحران راناشی از دوامر نهادی و فکری دانسته است. او افزونی دانشمندان در حوزه‌های جامعه‌شناسی در دوره جدید را چون عنصر نهادی و عدم طرح ایده و نظریات جدید را بعنوان عنصر فکری قلمداد کرده است.

۱۴- افزون بر بحث در قرابت و رابطه تئوریهای جامعه‌شناسی بعضی از جامعه‌شناسان بحث دست‌یابی به تئوریهای جدید از راه مطالعه و ترکیب تئوریهای پیشین رامطرح کرده‌اند. جفری الکساندر در کتاب خود «منطق تئوریک جامعه‌شناسی»^{۳۷} اکثر تلاش خود را دست‌یابی به تئوری جدیدی تحت عنوان اثبات‌گرایی جدید^{۳۸} خوانده است. الکساندر در توسعه این تئوری به ادغام نمودن اندیشه‌های تالکوت پارسونز، ماکس وبر، کارل مارکس، امیل دورکهایم، گافمن، هربرت مید و دیگر جامعه‌شناسان پرداخته است. از نظر او این جامعه‌شناسان برای توسعه جامعه‌شناسی همچنان مفید و مثمر می‌باشند. مثال دیگر کارهای رندل کالینز^{۳۹} در ترسیم تئوری خرد تقابل می‌باشد. او کار خود را براساس ترکیب آثار و اندیشه‌های ماکس، وبر، گافمن، زیمل، گارفینکل و دیگران قرار داده است. در این راستا به توسعه دیدگاه خرد تئوری تقابل دست یافته است.

خلاصه

همانطور که اشاره گردید مفهوم پارادایم در حال حاضر بطور وسیعی در علوم اجتماعی خصوصاً جامعه‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته و در عین حال راهی بسوی بحث جدیدی در تئوریهای جامعه‌شناسی تحت‌عنوان متاتئوری و در جامعه‌شناسی چون متا جامعه‌شناسی گردیده است.

این مفهوم اولین بار بواسطه تامس اس. کوهن در کتاب خود «ساختار انقلاب‌های علمی» بعنوان عنصر اصلی تحلیل بکار گرفته شده است. او از این طریق به بیان تئوری علمی خود که از چندین مرحله بشرح زیر می‌گذرد استفاده نموده است:

پارادایم دوم → انقلاب → بحران → حالت ناهنجار → حالت هنجار → پارادایم اول

جامعه‌شناسان پس از دریافت این تئوری و مفهوم پارادایم در پی بکارگیری آن در جامعه‌شناسی گردیدند. افرادی چون فردریک، افرت، مسترمن، وریترز در این راه تلاش نموده‌اند. بنظر می‌آید که کارهای ریترز موجب توسعه بحث پارادایم و راهی بسوی یک مطالعه سیستماتیک جامعه‌شناختی بوده است. براساس مفهوم پارادایم او مدعی شده است که جامعه‌شناسی یک علم چند پارادایمی می‌باشد. از اینرو او سه نوع متفاوت پارادایم چون واقعه اجتماعی، تعریف اجتماعی، رفتار اجتماعی را نام برده است. ریترز اشاره کرده است که هر پارادایم دارای چند عنصر چون مثالواره، تصور از موضوع، تئوریا و متدها می‌باشد. از نظر او تفاوت پارادایم‌ها به تفاوت در هرکدام یک از این عناصر و ویژگیها مربوط می‌باشد.

همانطور که اشاره شد، کارریترز از طرف عده‌ای مورد نقد و بررسی قرار گرفته است ولی با این مطالعات او موجب پیدایش بحث جدیدی در جامعه‌شناسی چون متاتئوری گردیده و توجه بسیار زیادی از جامعه‌شناسان را به خود جلب نموده است. بکارگیری پارادایم در جامعه‌شناسی موجب گردیده تا مطالعات دقیق و منظم جهت بررسی وضعیت موجود این علم و برنامه‌ریزی جهت آینده آن با توجه به رفع ضعفها و کارها و مطالعات دقیق‌تر صورت پذیرد.

یادداشتها

- 1- Fredriech, Robert. A Sociology of Sociology. New York: Free press. 1970.
- 2- Collins, Randall. "Is 1980's Sociology In The Doldrums?"
American Journal of Sociology 91, 1986: 1336-1365. In page 1336.
- ۳- منظور مباحث مطروحه در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه که در نهایت به تنظیم کتاب «در آمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی» گردیده است.
- 4- Kuhn, Thomas, S. The Structure of Scientific Revolution Revised Edition.
Chicago. 1970.
- 5- Masterman, Margaret,: The Nature of Paradigm: In I. Lakatos And A.
Musgrove (eds.), Criticism And The Growth of Knowledge. Cambridge:
Cambridge university press: 59-89.
- 6- Kuhn, Thomas. S. The Structure of Scientific Revolutions. P. 60.
- 7- Ibid. P. 175.
- 8- Ibid, P. 11.

- 9- Ibid, P. 186.
- 10- Ibid, P. 175.
- 11- Ibid, P. 182.
- 12- Ibid, P. 185.
- 13- Ibid, P. 185.
- 14- Ibid , P. 187.
- 15- Ibid.
- 16- Ibid, P.10.
- 17- Ritzer, George, Sociological Theory. 2ed. New York: Knopf.p. 508. 1988.
- 18- Kuhn, Thomas. S. 1970. P. 17.
- 19- Ibid, p. 94.
- 20- Ritzer, George. 1991. Metatheorizing In Sociology. New York. Knopf.
- 21- Masterman, Margaret. منبع شماره ۵
- 22- Ritzer, George. 1991. Metatheorizing In Sociology. New York: Knopf. p. 171.
- 23- Ibid, P. 171.
- 24- Ibid, P. 184.
- 25- Ibid, P. 190.
- 26- Hill, Lester And Douglas Eckgerg, "The Paradigm Concept In Sociology: A Critical Review. " American Sociological Review 44: 925-937.
- 27- Ritzer, George, "Paradigm Analysis In Sociology: Clarifying The Issues». American Sociological Review 46, 1981: 245-248.
- 28- Snizek, William. "An Empirical Assessment of Sociology: A Multiple Paradigm Science." American Sociologist II, 1976: 217-219.
- 29- Furfey, Paul. The Scope And Method of Sociology: A Metasociological Treatise. NY: Cooper Square publishers. Particulary p.8.
- 30- Ritzer, George. 1991. Metatheorizing In Sociology. P.12.
- 31- Singelmann, peter, "Exchange As Symbolic Interaction." American Sociological Review 38, 1972: 414-424.

- 32- Colman, James. "Social Theory, Social Research, And A Theory of Action." *American Journal of Sociology* 91: 1309-1335.
- 33- Van Den Gerghe, Pierre. "Dialectic And Functionalism: Toward Reconciliation." *American Sociological Review* 28: 695-705.
- 34- Cicourel, Aaron. *Cognitive Sociology: Language And Meaning in Social Interaction*. New York: Free Press. 1947.
- 35- Turner, Jonathan. Introduction: "can Sociology be a Cumulative Science?" In Jonathan Turner, ed., *Theory Building In Sociology: Assessing Theoretical Cumulation*. Newbury Park, CA: Sage, 1989: 8-18.
- 36- Collins, Randall. "Is 1980'S Sociology In The Doldrums?" *American Journal of Sociology* 91, 1986: 1336-1365.
- 37- Alexander, Jeffrey. *Theoretical Logic In Sociology. Vol 1, Positivism, Presuppositions, And Current Controversies*. Berkeley: University of California Press. 1981.
- 38- Alexander, Jeffrey And Paul Colomy. "Neofunctionalism: Reconstructing A Theoretical Tradition." In George Ritzer ed. *Frontiers of Social Theory: The New Syntheses*. New York: Columbia university press, 1990.
- 39- Collins, Randall, "Toward A Neo- Meadian Sociology of Mind." *Symbolic Interaction*. 1990.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی